

یک قطره دریا

سارا جمال آبادی

خداگوش تان را بکشند

چه قدر سختی، چه قدر زنج، چه قدر کارهای بیبوده برای چندرغاز حقوق که کفاف هیچ چیز رانمی دهد. چه قدر ناله، چه قدر دل به غرغر زدن های همدیگر سپردن! شما رانمی گویم، خودم را می گویم که از خناری می نالم، از طنه های می رنجم، از سنگی در راه پا پس می کشم، فکر می کنم دنیا به آخر رسیده و همین الان این من هستم که بدبخت ترین آدم روی زمینم، بعد انگار خدا از جایی که خیلی دور نیست دست دراز می کند، گوشم را می گیرد و چشم منخ می شود به علی عباس، جوان عراقی.

عراق! هر چند امروز همه دنیا می دانند که عراق کجا است اما من و تو بهتر می دانیم، که هنوز ما هم چون مردم این سرزمین با شنیدن نام مرده صدام هم زبان به نفرین تلخ می کنیم و یاد آزر بر خطره و جنگ و درد و زخم و آوارگی می افیم... اما عراق برای علی عباس که یک عراقی است که امروز در دو تیم معروف اروپایی فوتبال بازی می کند معنایی گزنده تر و تلخ تر دارد. عراق برای او یعنی آوار شدن زندگی بر سر کودکی که تنها ۱۳ سال دارد و سوختن پدر، مادر و همه اعضای خانواده ای که داشت.

صبر کن... تمام نشده، اگر علی عباس را نگاه کنی در عکس پایین صفحه و دنبال دستاوش بگردی می فهمی که تمام نشده! عراق برای علی عباس سرزمینی است که نه تنها سایه پدر، محبت مادر و دست گرم خانواده را از او گرفت که به دستاوش هم رحم نکرد... به کودکی که تنها ۱۳ سال داشت! بایست و خود را جای او بگذار. نگاه کن چگونه با همه دردهایش که هر کدامشان برای شکستن و بریدن، دلیل کافی است روی پاهایش ایستاده و خواسته که زندگی کند با تمامی اندوهها. حالا، امروز او تنها یک عراقی مهاجر نیست، یک جنگ زده و یتیم نیست، او امروز روی دو پایش ایستاده و می خواهد که زندگی کند! بدون سایه پدر، مادر و حتی دستانی که بتوانند به وقت غم به دست مهربانی بسپارد تا سراغی وجودش را به مهری گرم ببخشد.

حالا اگر دلت می خواهد گریه کن، نه برای علی عباس که برای خودت، خودم و برای همه آنها که زود به آخر خط می رسند. دعا کن که خدا آنقدر از ما ناامید نشده باشد که گوشمان را به موقع بکشد!



«تو چرا عاشق این آدم شدی؟»

این همه آدم! چرا او را برای زندگی ات انتخاب کردی؟!»

■ سحر عطاری پور

و به عنوان شریک آینده او را انتخاب کرده است اما واقعا کسی که او را انتخاب کرده نه تنها معیارهای دیگران را ندارد، که معیارهای خودش را هم ندارد. گیج شده است! چرا او را دوست دارد؟

شاید شما هم بارها با این احساس روبه رو شده باشید که از یک نفر بی اندازه خوشتان می آید بدون اینکه دلیل قانع کننده و روشنی برایش پیدا کنید اما امروز راز این پرسش که چرا مجنون عاشق لیلی شد و فرهاد عاشق شیرین و شما عاشق فلانی و نه دیگری؟ کشف شده است و آن چیزی نیست جز «نقشه عشق» که در کودکی در ذهن همه ما حک شده است.

عاشق نقشه عشقم

طبق گفته های دکتر بان مانی، استاد روان پزشکی دانشگاه جانز هاپکینز آمریکا، از بین فاکتورهای مختلفی که روی نظر ما نسبت به یک زوج ایده آل تاثیر دارند، موثرترین آنها چیزی است که می توان آن را «نقشه عشق» نامید. «نقشه عشق» در واقع مجموعه ای از پیام های عصبی و سلول های عصبی مغز است که مشخص می کنند، چه چیزهایی را دوست داریم و از چه چیزهایی بدمان می آید. خصوصیات مورد نظر مادر مورد مو، رنگ چشم، جنس صدا، بو و حتی شکل بدن در این نقشه عشق ثبت شده اند حتی خصوصیات شخصیتی دلخواه ما مثلا اینکه، یک شخصیت خونگرم و صمیمی را دوست داریم یا شخصیتی ساکت و قوی هم در این نقشه ثبت شده است. به طور خلاصه، عاشق کسی می شویم که بیشتر از بقیه با این نقشه عشق مغزیمان هم خوانی داشته باشد و این نقشه، به طور کلی در دوران کودکی شکل می گیرد. در حدود سن هشت سالگی شکل کلی از زوج ایده آل ما در مغز در حال شکل گیری است و خصوصیات مختلف وارد مغز می شوند.

ردپای مادرها در عشق

دکتر بان مانی می گوید: «موقع سخنرانی، اغلب از حضار می پرسم چه چیزی را در زوج شان دوست دارند و اغلب پاسخ هایی شبیه به این می گیرم که او قوی و مستقل است، چهره زیبایی دارد، عاشق شوخ طبعی او هستم و یا حتی لیختنش چیزی بود که مرا جذب خودش کرد. همه اینها جملائی هستند که می شنوم و اغلب همه حرفشان را قبول می کنم اما مطمئنم که اگر از همین آقایان و خانمها بخواهم که خصوصیات مادرشان را

چرا مجنون عاشق لیلی شد؟



توضیح دهند، شباهت های زیادی بین زوج ایده آل آنها و مادرشان پیدا می شود.»

محققان

دانشگاه

جانز هاپکینز

می گویند همه

ما تا ۸ سالگی

یک نقش

عشق در

ذهنمان حک

شده است

پدرها کجایند؟

همان طور که مادرها نقش بارزی در تبیین خصوصیات زوج ایده آل در ذهن افراد دارند، پدرها، به عنوان اولین مرد شناخته شده در زندگی، نقش موثری در نوع واکنش افراد نسبت به جنس مخالف ایجاد می کنند. پدرها تاثیر زیادی بر شخصیت فرزندان شان و احتمال داشتن زندگی خوب و رضایت بخش در آینده فرزندان دارند و به شکلی مشابه، پدرها هم بر احساس دخترها نسبت به مرد ایده آل موثرند. اگر پدری رابطه خوبی با دخترش داشته باشد و خصوصیات مثبت او را تحسین کند باعث می شود دخترش در آینده در رابطه با مرد زندگی اش احساس بهتری داشته باشد اما اگر پدر سرد، بداخلاق باشد و یا اصلا در محیط خانه حضور نداشته باشد ممکن است باعث شود دختر در آینده احساس عدم جذابیت، کم ارزش بودن و دوست داشتنی نبودن کند.

به دنبال قطعه گمشده

به غیر از اینها، نکته ای که وجود دارد این است که ما اغلب در کنار افرادی هستیم که بسیار شبیه ما هستند و به همین دلیل این تمایل در هر کس به وجود می آید که با کسانی شبیه خود رابطه ایجاد کند. اما گاهی بعضی ها عاشق افرادی می شوند که شخصیت متضادی با خودشان دارند. از نظر روان پزشکی ما از طریق مختلف به دنبال شخصیتی هستیم که در واقع یا تصویری از ما باشد یا تصویری از آنچه که ما آرزوی اش را داریم.

رابرت وینچ، استاد جامعه شناسی دانشگاه نورث وسترن در تحقیق خود راجع به ازدواج به این نکته اشاره داشته است که در انتخاب هر فرد برای ازدواج، تعداد زیادی شباهت اجتماعی دخیل اند اما وی روی این نکته تاکید داشت که ما اغلب در جستجوی کسی هستیم که نیازهای ما را تکمیل کند و خصوصیات مکمل خصوصیات ما داشته باشد.

یک ضرب المثل قدیمی هم وجود دارد که می گوید هر کس به دنبال قطعه گمشده خودش می گردد. قطعه ای که نقایص وجودی اش را تکمیل کند. در مورد این مساله رابرت وینچ نظر کاملا مشابهی دارد با این نکته تکمیلی که در جستجو به دنبال عشق واقعی همیشه یک حالت تعادل بین شباهت های اجتماعی و تفاوت روانی وجود دارد که خمیره اغلب عشق های موفق است. ■

در مراسم اختتامیه جشنواره «اتفاق»

از انجمن باور تقدیر شد



هیچ آدمی از فرمای خودش خبر ندارد و نمی داند برای خود باطر افیناش چه اتفاقی

ممکن است بیفتند. زندگی آن قدر بالا و پایین دارد که انسان را به موجودی انعطاف پذیر تبدیل کرده است. در قبال مشکلات خسته و خموده می شود ولی مقاومتش مانع از آن می شود که بشکند و خرد شود. زمان می خواهد تا مثل روز اولش شود، زمان و امید. آدمی زنده است به نیرویی که او را سر پا نگاه دارد حتی اگر ابزار ایستادن را نداشته باشد.

یک خیر ساده ما را راهی انجمنی کرد

که تمامی اعضای آن انسان هایی قوی هستند:

«در بیست و ششم آذر ماه ۱۳۸۷ و در مراسم اختتامیه جشنواره «اتفاق» که به همت سازمان ملی جوانان تهران و به منظور تجلیل از جوانان و نیز تشکرهای برتر استان تهران برپا شده بود، انجمن باور (تشکل برتر در حوزه فرهنگی و اجتماعی) در بین ۲۵۰ تشکل حاضر در جشنواره که در میان آنها چند تشکل ویژه معلولان نیز به چشم می خورد، به عنوان یکی از ده تشکل برتر انتخاب و مورد تقدیر قرار گرفت.»

این انجمن چند سالی است که با دور هم جمع شدن تعدادی از جوانان معلول شکل گرفته و تمام سعی و تلاش آنها این است که تبدیل به سازمانی پیشرو و مرجع در حوزه فرهنگ سازی اجتماعی برای افراد دارای معلولیت شوند تا مورد اعتماد و مشورت همه نهادهای سازمان های مرتبط قرار گیرند. این انجمن سازمانی مستقل و غیر وابسته به دولت است و اعضای آن تاکید دارند که حتی «خبریه» هم نیستند.

تمامی فعالیت های این انجمن توسط اعضا و خانواده های آنان برنامه ریزی و اجرا می شود.



همه «باوری» ها آن قدر از کسب رتبه اول در میان تشکل های استان تهران خوشحال بودند که در اولین چهارشنبه، چهارمین روز از دی ماه و در آستانه ۴ سالگی تشکیل این انجمن، برای خود جشن گرفتند. کاغذهای رنگی و نوشته هایی چون «ما منتظر دومی اش هستیم» گواه این شادی بودند. اعضای معلول گروه، همه نشسته بر صندلی های چرخ دار خود، فقط و فقط از آینده گفتند. آنها از نحوه اداره و پذیرش افراد جدید به گروه گفتند. از سختی ها و مشکلات شان و اینکه باید برای همه آنها راه حلی پیدا کرد. در حال حاضر بزرگترین مشکل این افراد برای حضور در جامعه و شرکت در فعالیت های اجتماعی مشکلات ساختاری خیابان ها، ساختمان ها و وسایل نقلیه عمومی داشته باشیم.»

در جشنواره «اتفاق» ۵ ربع سکه بهار آزادی به عنوان جایزه به «محمد مقدم شاد»، مدیرعامل این انجمن اهدا شد که در جشن کرجی داخلی انجمن به ۵ خانواده فعال و همراه باور اهدا شد. اعضای این انجمن معتقدند که: «بیباید به جای لعنت فرستادن بر تاریکی، یک شمع روشن کنیم.» همه آنها به این حرف ایمان دارند. ■

بهترین مقاله را انتخاب کنید
۲۰۴۳۱۳
۲۰۰۰۲۸

بهترین مقاله را انتخاب کنید
۲۰۴۳۱۲
۲۰۰۰۲۸

فوتبالیست عراقی که ۲ دست ندارد، برای چلسی و تاتنهام گل می زند

با همه اندوه ها روی پای خودم ایستادم



علی عباس، جوان عراقی

در دو تیم معروف فوتبال

ترجمه: فرشته آل علی

معلولین در لندن بازی کرده

است: چلسی و تاتنهام. او بازیکن بسیار خوبی

است. گل می زند. تناسب اندام وی بی نظیر است،

بسیار با مهارت بازی می کند و حتی در سال

۹۸ در نگاه داشتن توپ در هوا، رکورددار شده

است. علی عباس، دست ندارد و هر دو دست

او قطع شده است.

افتادن برای علی عباس بسیار خطرناک تر

از بازیکنان سالم است بنابراین یاد گرفته وقتی

تعادلش را از دست داد به یک طرف متمایل

شده و بچرخد تا مشکلی پیش نیاید. او در تیم

معلولان چلسی و تاتنهام بازی کرده است. علی

اکتون ۱۸ ساله است و امسال درست ۶ سال

از آن واقعه دردناک که در بغداد برایش اتفاق

افتاده می گذرد.

علی در سال ۲۰۰۳ مادر، پدر و ۱۴ نفر

از اعضای خانواده اش را حین برخورد راکت

آمریکایی هابهمنز لشان از دست داد و در این حادثه

دو دست علی قطع شد. عکس های زیادی در آن

سال از علی گرفته شد که وضعیت دلخراش او

را نشان می داد: بافت و نسج بازوهایش سیاه شده

بود، استخوان ها و انگشت های دست او کاملا له

شده و از بین رفته بود، معج و بازویش سوخته

بود و انفجار هر دو دست او را تا حدی له کرده

بود که ناچار شدند هر دو را قطع کنند.

قسمت جلوی بدنش سوختگی های متعددی

داشت و ولی خوشبختانه پاهایش سالم بود و همین

پاهادر آینده او را دوباره به زندگی برگرداند. علی

در سن ۱۳ سالگی از عراق به کویت منتقل شد

تا درمان شود و بعد از اقدامات اولیه توسط تیم



کودکی های علی عباس

کویتی برای جراحی به لندن انتقال یافت. علی می گوید: «بازها و بارها تحت عمل جراحی قرار گرفتم که دوران بسیار سخت و طاقت فرسایی بود و در تمام لحظات دوری از عزیزان آزارم می داد. هر چه می کردم آن شب وحشتناک را نمی توانستم فراموش کنم و هر بار اشکم سرازیر می شد.

بعد از مدت ها درمان و بازتوانی دست مصنوعی برایم طراحی شد که البته به سختی می توانستم از آن استفاده کنم. ترجیح دادم بدون آنها زندگی کنم و بلافاصله شروع به تمرین کردم تا پاهایم ورزیده شوند و تا حدی کار دست هایم را انجام دهند.

اینجا بود که خدا را شکر کردم که پاهایم سالم است چون افرادی که پای خود را از دست داده اند مشکلات بسیار بیشتری دارند.

تصمیم دارد به یک مربی حرفه ای فوتبال تبدیل شود اما در تمام حرف هایش یک جمله تکرار می شود: «دوست دارم هر طور شده به کشورم کمک کنم.» بازی فوتبال برای او یک تفریح نیست، یک حرفه است که روی آن فکر می کند و برنامه ریزی زندگی اش بر این پایه است اما هر از گاهی می گوید: «ای کاش می توانستم سیاستمدار شده و کشورم را نجات دهم. خیلی خوشحالم که با این همه اندوه و محدودیت عاطفی توانستم روی پای خودم ایستاده و به کسی نیازمند نباشم. به آینده فکر می کنم و سعی می کنم از زندگی

به بهترین نحو استفاده کنم.»
■ منبع: BBCNews
بهترین مقاله را انتخاب کنید
۲۰۴۳۱۲
۲۰۰۰۲۸